



همایش جمع بندی تشریحی

عربی یازدهم
(رشته ریاضی و تجربی)

استاد نهضت



افعال ناقصه

نواسخ: کلماتی اند که بر سر مبتدا و خبر می آیند و در اعراب آن ها، تغییراتی را ایجاد می کنند.

مانند: ۱. علیٌ مسرورٌ ← كانَ علیٌ مسروراً.
 مبتدا خبر اسم مان خبر طان

افعال ناقصه: کان، لیس، أصبح، صار

چرا به این ها، افعال ناقصه می گوئیم؟ توجه داشته باشیم که افعال ناقصه، در برابر فعل های تام هستند تفاوت در این است که اولاً، افعال ناقصه بر خلاف فعل های تام، فاعل و مفعول ندارند. ثانیاً: معنای کاملی ندارند و معنایشان با آوردن کلمه دیگری کامل می شود. ثالثاً: برخی از افعال ناقصه، به طور کامل صرف نمی شوند؛ یعنی ممکن است فقط ماضی داشته باشند و یا فقط مضارع داشته باشند.



صرف أفعال ناقصه:

كانَ ← يَكُونُ ← كُنْ

صرف چهارده صیغه فعل ماضی کان: پنج صیغه اول را مانند افعال دیگر صرف می کنیم، از صیغه ششم

به بعد، حرف الف را که در اصل واو بوده است، حذف می کنیم و به فاء الفعل، ضمه می دهیم:

سُئِنَ

ماضی غائب: کانَ - کانا - کانوا / کانتَ - کانتا - کُنْ

ماضی مخاطب: کُنتَ - کنتما - کُنتم / کُنتَ - کنتما - کُنْتُنْ

فعل ناقص

ماضی متکلم: کُنتُ - کُنَّا

سُئِنَ ناقص



ص ^{سی باشد} **ف** **چهارده صیغه مضارع فعل یکون:** همه صیغه ها را مانند افعال دیگر صرف می کنیم به غیر از دو

صیغه ششم و دوازدهم. در این دو صیغه حرف واو را حذف می کنیم.

مضارع غائب: يَكُونُ، يَكُونَانِ، يَكُونُونَ / تَكُونُ، تَكُونَانِ، يَكُنَّ

مضارع مخاطب: تَكُونُ، تَكُونَانِ، تَكُونُونَ / تَكُونِينَ، تَكُونَانِ، تَكُنَّ

مضارع متکلم: أَكُونُ، أَكُونَانِ، أَكُونُونَ / أَكُونِينَ، أَكُونَانِ، أَكُنَّ

ص ^{سی باشد} **ف** **شش صیغه ی امر مخاطب کان-یکون:** صیغه یک و شش، واو را حذف می کنیم، در بقیه صیغه

ها واو را باز می گردانیم:

كُنْ، كُونَا، كُونُوا / كُونِي، كُونَا، كُنَّ

ب ^{بی باشد} **ف** **شش صیغه ی امر مخاطب کان-یکون:** صیغه یک و شش، واو را حذف می کنیم، در بقیه صیغه

ها واو را باز می گردانیم:

كُنْ، كُونَا، كُونُوا / كُونِي، كُونَا، كُنَّ



صرف ۱۴ صیغه مضارع مجزوم کان یكون:

در صیغه های شش و دوازده، و نیز صیغه های یک، چهار، هفت، سیزده و چهارده، حرف واو را حذف

می کنیم.

لَمْ يَكُنْ

يَكُونُ

لَمْ يَكُونَا

يَكُونَانِ

لَمْ يَكُونُوا

يَكُونُونَ

لَمْ تَكُنْ

تَكُونُ

لَمْ تَكُونَا

تَكُونَانِ

لَمْ يَكُنْ

يَكُنَّ

تَكُونُ

لَمْ تَكُنْ

تَكُونَانِ

لَمْ تَكُونَا

تَكُونُونَ

لَمْ تَكُونُوا

تَكُونِينَ

لَمْ تَكُونِي

تَكُونَانِ

تَكُنَّ

لَمْ تَكُونَا

لَمْ تَكُنَّ

أَكُونُ

لَمْ أَكُنْ

نَكُونُ

لَمْ نَكُنْ

ما كان = لَمْ يَكُنْ

ما كنا = لَمْ نَكُنْ

لَمْ يَكُنْ

لَمْ يَكُنْ

لَمْ يَكُنْ

لَمْ يَكُنْ

لَمْ يَكُنْ

لَمْ يَكُنْ

لَمْ يَكُنْ

معانی کان یکون:

برای فعل کان، پنج معنا ذکر کرده اند:

کان علی مریضاً. *علی مریض بود*

۱. بود

۲. است

۳. داشت

نداشت

کان الله غفوراً رحیماً. (در آیات قرآن، معمولاً کان به معنای است، می باشد.)۱- کان + ل + اسم یا ضمیر کان لی: داشتم کان لاحمد: احمد داشت۲- کان + عند + اسم یا ضمیر کان عندی: داشتم

۱- ما کان + ل + اسم یا ضمیر

۲- ما کان + عند + اسم یا ضمیر

۳- لم یکن + ل + اسم یا ضمیر

۴- لم یکن + ل + اسم یا ضمیر

*ما کان لی / ما کان لاهد .
لم یکن = ما کان*پویش علمی
ماندگارالبرز



۴. ماضی استمراری: کان + فعل مضارع

ماضی استمراری منفی: ما کان + مضارع

لم یکن + مضارع

کان + لا + مضارع

کان + فعل
کنا ندْ هَبْ

أحمدُ کانَ یذهبُ: می رفت

ما کانَ یذهبُ: نمی رفت

لم یکنْ یذهبُ: نمی رفت

کانَ لا یذهبُ: نمی رفت

۵. ماضی بعید: کان + قد + فعل ماضی

ما کان + قد ماضی / ما کان + ماضی

لم یکن + قد ماضی / لم یکن + ماضی

کان + لم + مضارع

ماضی بعید منفی

ما کانَ لم یذهبْ
نرفته بود

أحمدُ کانَ قد ذهبَ: رفته بود

ما کانَ قد ذهبَ: رفته بود

ما کانَ قد ذهبَ: رفته بود

۱- ما کانَ قد ذهبَ = ما کانَ ذهبَ : نرفته بود
۲- لم یکنْ قد ذهبَ = لم یکنْ ذهبَ : نرفته بود



لیس: این فعل ناقص، فقط به صورت ماضی صرف می شود و مضارع و امر ندارد.

روش صرف فعل ماضی لیس: از صیغه ۱ تا صیغه ۵ را معمولی صرف می کنیم، اما از صیغه ۶ تا ۱۴،

حرف ی را حذف می کنیم:

ماضی غائب: لیس، لیسا، لیسوا / لیست، لیستا، لیسن

ماضی مخاطب: لست، لستما، لستم، لست، لستما، لستن

ماضی متکلم: لست، لسنا

ا ا ندارد

فعل لیس، دارای دو معنا است: ۱. نیست: لیس أحمدُ مریضاً. ۲. نداشتن: لیس + ل + اسم یا ضمیر:

لیس لی قلم: قلم ندارم / لیس + عند + اسم یا ضمیر: لیس عندک عقل: عقل نداری

نداری

أصبح ← یصبح ← أصبح

فعل أَصْبَحَ هم به صورت ماضی، هم مضارع و هم امر صرف می‌شود. صرف آن سخت نیست و هیچ نکته‌ای ندارد.

أَصْبَحَ = صَارَ

معنی أَصْبَحَ - يُصْبِحُ

شد: أَصْبَحَ الأمرُ صعباً: کار مشکل شد

صَارَ ← يَصِيرُ ← صِرَ

صرف فعل ماضی صَارَ: از صیغه ۱ تا ۵ را معمولی صرف می‌کنیم، از صیغه ۶ تا ۱۴، حرف الف را حذف

می‌نماییم و به عین الفعل، حرکت کسره را می‌دهیم.

ماضی غائب: صَارَ، صَارَا، صَارُوا / صَارَتْ، صَارَتَا، صِرْنَ

ماضی مخاطب: صِرْتَ، صِرْتُمَا، صِرْتُمْ / صِرْتِ، صِرْتُمَا، صِرْتُنَّ

ماضی متکلم: صِرْتُ، صِرْنَا



پویش علمی
ماندگار البرز



صرف فعل مضارع یصیر: به غیر از دو صیغه ۶ و صیغه ۱۲، بقیه صیغه‌ها را معمولی صرف می‌کنیم. در

دو صیغه ۶ و ۱۲، عین الفعل یعنی حرف ی را، حذف می‌کنیم:

مضارع غائب: یصیر، یصیران، یصیرون / تصیر، تصیران، یصرن

مضارع مخاطب: تصیر، تصیران، تصیرون / تصیرین، تصیران، یصرن

مضارع متکلم: أصیر، نصیر

صرف فعل امر صار - یصیر: در صیغه اول و ششم، عین الفعل یعنی حرف ی حذف می‌شود. در صیغه ۲

تا پنج عین الفعل باز می‌گردد.

صِر، صیرا، صیروا / صیری، صیرا، یصرن

صرف فعل مضارع مجزوم صار - یصیر: در صیغه‌های ۶ و ۱۲ و نیز صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ عین

الفعل، یعنی حرف ی را حذف می‌کنیم.



پویش علمی
ماندگار البرز





| | | |
|----------------|-----------------|--------------|
| لَمْ يَصِرْ | لَمْ تَصِرْ | لَمْ أَصِرْ |
| لَمْ يَصِرَا | لَمْ تَصِرَا | لَمْ أَصِرَا |
| لَمْ يَصِيرُوا | لَمْ تَصِيرُوا | لَمْ نَصِرْ |
| لَمْ تَصِرْ | لَمْ تَصِيرِ | |
| لَمْ تَصِرَا | لَمْ تَصِيرَانِ | |
| لَمْ يَصِرْنَ | لَمْ تَصِرْنَ | |
| معانی صار | يَصِيرُ ← | |

صار به معنای شدن (صیورت) است: صار علیّ عالماً علی عالم شد

۱. فعل مضارع مرفوع:

همه فعل‌های مضارع در حالت عادی، مرفوعند به غیر از دو صیغه ۶ و ۱۲.

نشانه‌های مضارع مرفوع: ۱. یذهب ۲. ثبوت نون: یذهبون / یذهبان

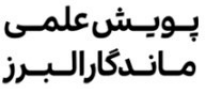
توجه داشته باشیم که در دو صیغه ۶ و ۱۲، وجود نون در پایان فعل، نشانه مرفوع بودن نیست؛ چرا که این دو فعل مبنی اند.

ترجمه فعل مضارع مرفوع: اگر فعلی، مضارع مرفوع باشد و قبل از آن کلماتی مانند کان نیامده باشد، آن را به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌کنیم.



پویش علمی
ماندگار البرز





تَذَهَّبْ (می روی)

تَذْهَبَانِ (می روید)

تَذْهِبُونَ (می روید)

تَذْهَبِينَ (می روی)

تَذْهِبَانِ (می روید)

تَذْهَبْنَ (می روید) (مبنی)

أَلْأَنْزُهْنِ

فَذَهَبَ

ادب

ان
نہیں
گی
دی
حی



فعل مضارع منصوب:

۲. نشانه های فعل مضارع منصوب: ۱. أَنْ يَذْهَبَ. لَنْ تَذْهَبَ ۲. حذف نون: أَنْ يَذْهَبَا / أَنْ يَذْهَبُوا

عواملی هستند که باعث می شوند فعل های مضارع مرفوع، به مضارع منصوب تبدیل شوند. در واقع بدون این کلمات، فعل مضارع مرفوع، تبدیل به مضارع منصوب نمی شوند. این ادات، هم در ظاهر فعل مضارع تغییر

ایجاد می کنند و هم در معنای آن ها: أَنْ - لَنْ - كَي - لِكَي - حَتَّى - لَ

نحوه عملکرد ادات ناصبه: ادات ناصبه بر سر فعل مضارع مرفوع می آیند، اگر مضارع مرفوع - داشته باشد

آن را تبدیل به - می کند و اگر ثبوت نون داشته باشد، نون را حذف می کند. توجه داریم که صیغه ۶ و ۱۲

چون مبنی اند هیچ گاه نونشان حذف نمی شود؛ یعنی در ظاهرشان تغییری ایجاد نخواهد شد و فقط معنایشان

تغییر خواهد کرد. به ۱۴ صیغه زیر دقت کنید:

| | | | |
|-------------|---|-----------------|----------|
| يَذْهَبُ | ← | أَنْ يَذْهَبَ | که برود |
| يَذْهَبَانِ | ← | أَنْ يَذْهَبَا | که بروند |
| يَذْهَبُونَ | ← | أَنْ يَذْهَبُوا | که بروند |

آن + مثل مضارع: که + مضارع التزامی



| | | | | | | | | |
|-------------|---|-----------------|---|-------------|---|-----------------|---|---------------|
| یَذْهَبُونَ | ← | أَنْ يَذْهَبُوا | ← | تَذْهَبُونَ | ← | أَنْ تَذْهَبُوا | ← | أَنْ أَذْهَبَ |
| تَذْهَبُ | ← | أَنْ تَذْهَبَ | ← | تَذْهَبِينَ | ← | أَنْ تَذْهَبِي | ← | أَنْ أَذْهَبَ |
| تَذْهَبُ | ← | أَنْ تَذْهَبَ | ← | تَذْهَبِينَ | ← | أَنْ تَذْهَبِي | ← | أَنْ أَذْهَبَ |
| تَذْهَبَانِ | ← | أَنْ تَذْهَبَا | ← | تَذْهَبَانِ | ← | أَنْ تَذْهَبَا | ← | أَنْ أَذْهَبَ |
| يَذْهَبَانِ | ← | أَنْ يَذْهَبَا | ← | تَذْهَبَانِ | ← | أَنْ تَذْهَبَا | ← | أَنْ أَذْهَبَ |

نحوه عملکرد معنایی عوامل ناصبه:

آن: فعل را به مضارع التزامی تبدیل می کند و در ترجمه آن، که می آید:

يَذْهَبُ (می رود) ← أَنْ يَذْهَبَ (که برود)

مراقب باشیم که آن را با کلماتی چون إِنْ - إِنْ - أَنْ اشتباه نگیریم. معمولاً از آن این گونه سوال می آید که در کدام مورد، فعل به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود.

لَنَ: فعل را به آینده منفی تبدیل می کند: يَذْهَبُ (می رود) ← لَنَ يَذْهَبُ (نخواهد رفت)

يَذْهَبْنَ (می روند) ← لَنَ يَذْهَبْنَ (نخواهند رفت)

توجه داریم که در صورت آمدن لَنَ، دیگر فعل مضارع به صورت مضارع ترجمه نمی شود. در تست ها، این گونه سوال می آید که در کدام یک از موارد، فعل مضارع، به صورت مضارع ترجمه نمی شود.

لِکَي و لَکَي: فعل را به مضارع التزامی تبدیل می کند و در ترجمه آن تا می آید:

يَذْهَبُ (می رود) ← لَکَي يَذْهَبُ (تا برود)

حَتَّى: فعل را به مضارع التزامی تبدیل می کند و در ترجمه آن تا می آید.

يَذْهَبَانِ (می روند) ← حَتَّى يَذْهَبَا (تا بروند)

لِ: فعل را به مضارع التزامی تبدیل می کند و در ترجمه آن تا می آید. توجه داشته باشیم این ل را با انواع

دیگر ل اشتباه نگیریم.. لِ ناصبه برای چهارده صیغه فعل به کار می رود.

تَذْهَبْنَ (می روید) لَتَذْهَبْنَ (تا بروید)



پویش علمی
ماندگارالبرز





روش ساختن مضارع التزامی منفی: به جمله زیر دقت کنید:

که درس بخوانم: أَنْ أَدْرَسَ ← که درس نخوانم: أَنْ لَا أَدْرَسَ

برای ساختن مضارع منصوب منفی از این روش استفاده می‌کنیم: حرف ناصبه + لای نفی + مضارع منصوب توجه داریم که لای نفی، فعل را مجزوم نمی‌کند.

گاهی مواقع ترکیب: أَنْ + لا را به صورت أَلَّا در می‌آورند که البته با حرف إِلَّا متفاوت است.

۳. مضارع مجزوم

نشانه‌های مضارع مجزوم: سکون و حذف نون

عواملی هستند که باعث می‌شوند فعل‌های مضارع مرفوع، به مضارع مجزوم تبدیل شوند. در واقع معمولاً بدون این کلمات، فعل مضارع مرفوع، تبدیل به مضارع مجزوم نمی‌شوند. این عوامل، هم در ظاهر فعل مضارع تغییر ایجاد می‌کنند و هم در معنای آن‌ها. این عوامل بر دو دسته‌اند: ۱. عواملی که تنها یک فعل را مجزوم می‌کنند که عبارتند از: لَمْ، لَا، لِ، ۲. عواملی که دو فعل را مجزوم می‌کنند: مَنْ، إِنْ، مَا



درباره عوامل جازمی که فقط یک فعل را مجزوم می‌کنند. (همه این عوامل، حرفند)

۱. لَمْ: لَمْ که بیاید، فعل مضارع را مجزوم کرده و معنای آن را به ماضی منفی و گاهی مواقع، ماضی منفی

نقلی، تبدیل می‌کند:

يَذْهَبُ (می رود)

لَمْ يَذْهَبْ: (نرفت) یا نرفته است.

۱.۱: لَمْ + فعل مضارع = ماضی منفی

لَمْ يَذْهَبْ = ما ذَهَبَا

۱.۲: مراقب باشیم که لَمْ را با لَمْ که برای پرسش است اشتباه نگیریم؛ لَمْ در اصل: ل + ما است یعنی برای چه؟

معمولاً از لَمْ، ممکن است این گونه سوال طرح شود که کدام فعل مضارع است که معنای گذشته می‌دهد.

۲. لا نهی. توجه داشته باشیم که لا انواع مختلفی دارد که ما در دوره دبیرستان، حداقل با سه نوع آن آشنا

می‌شویم:

انواع لا: ۱. لای نفی که قبل از فعل مضارع مرفوع می‌آید. فقط فعل مضارع را منفی می‌کند.

يَذْهَبُ (می رود)

لَا يَذْهَبُ (نمی رود)



۲. لای نهی که قبل از فعل مضارع مجزوم می آید: لا تَذْهَبْ: نرو / ~~نباید بروی~~

۳. لای نفی جنس که سال آینده با آن آشنا می شویم.

«ل» جازم: چهار نوع ل را در کتاب های دبیرستان می آموزیم. یکی از سوالات مهم این است که نوع ل را تشخیص بدهید:

۱. (حرف جرّ): ل + اسم : لمحمد یا ل + حرف: لك معنای می شود برای یا دارد.

۲. حرف ناصبه: ل + مضارع منصوب. البته این ل به دو صیغه ۶ و ۱۲ نیز اضافه می شود اما در ظاهر آن تغییری ایجاد نمیکند فقط معنا را به مضارع التزامی تبدیل می نماید. معنای آن تا می شود. معمولاً (و نه همیشه) برای بیان علت، در وسط جمله می آید و پیش از آن حتماً فعل دیگری نیز وجود دارد. این لام بر سر همه ۱۴ صیغه فعل مضارع می آید.

۳. حرف جازمه: ل + مضارع مجزوم. ۱. این ل بر سر افعال مخاطب، نمی آید معنای آن باید می شود و فعل مضارع اخباری را به مضارع التزامی تبدیل می کند. بنابراین اگر بر سر فعل مضارع مخاطبی، ل دیدیم، قطعاً

لای جازمه نیست. ۲. گاهی مواقع قبل از لام نهی، کلماتی چون ف، و.. می آیند و لای جازمه به جای کسره، علامت سکون می گیرد: وَلَيَكْتُبُ. ۳. لای جازمه معمولاً در اول جمله می آید. ۴. بهترین راه برای تشخیص لای جازمه از لای ناصبه توجه به معنی جمله است.

ادواتی که دو فعل را مجزوم می کنند:

۱. حرف: إِنْ به معنای اگر است و دو فعل را مجزوم می کند: إِنْ تَجْتَهِدْ تَنْجَحْ / إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ
۲. اسم: مَنْ (هر کس)، ما (هر چیز): این دو در این جا، ادات شرطند. مراقب باشیم که آن ها را با انواع دیگر مَنْ و ما اشتباه نگیریم.



پویش علمی
ماندگارالبرز





أسلوب شرط

به مثال های زیر توجه کنید:

۱. هر کس در کارهایش تلاش کند، موفق می شود.
۲. اگر در کارهایت صبر کنی، در زندگیت موفقیت به دست می آوری.
۳. هر آن چه از نیکی انجام دهی، خدا آن را می داند.
۴. هرگاه (اگر)، عقل تمام شود، سخن کم می شود.

أركان جمله شرطیه

اداء شرط + فعل شرط + جواب (جزای شرط)

أدوات شرط: أدوات شرط بر دو گونه است: ۱. أدوات شرط جازم که فعل مضارع را مجزوم می کنند. مَن (هرکس)،

إِن (اگر)، ما (هرچه) ۲. أدوات شرط غیر جازم: إِذَا (هرگاه، اگر)

مَن + فعل (هرکس)

إِن + فعل (اگر)

ما + فعل (هرچه)

إِذَا + فعل (هرگاه - اگر)

مَنْ (هر کس): ۱. اسم است. ۲. مَنْ شرط را با نواع دیگر مَنْ اشتباه نگیریم.

أنواع مَنْ:

۱. موصول: غالباً در وسط جمله می‌آید و به معنای کسی است:

قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا:

أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ.

خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ.

﴿وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾

۲. استفهام: غالباً در ابتدای جمله می‌آید و به معنای چه کسی است: لِمَنْ هَذِهِ السَّيَّارَةُ؟

۳. شرط: غالباً در ابتدای جمله می‌آید و به معنای هر کس است و فعل مضارع را مجزوم می‌کند: مَنْ يَجْتَهِدْ

يَنْجَحْ.



پویش علمی
ماندگارالبرز





معنای مجزوم کردن فعل:

اگر حرکت حرف سوم اصلی فعل، مضموم باشد، آن را ساکن می‌کند:

يَذْهَبُ ← مَنْ يَذْهَبُ

و اگر آخر فعل، نون داشته باشد و آن نون جزو حروف اصلی آن فعل نباشد، آن را می‌اندازد، به غیر از صیغه

۶ و صیغه ۱۲: يَذْهَبَانِ ← مَنْ يَذْهَبَانِ

نکته ۱: اگر قبل از مَنْ، حرف جرّ به کار رفته باشد، قطعاً مَنْ شرط نیست.

مِنْ + مَنْ: مَمَّنْ عَنْ + مَنْ: عَمَّنْ

نکته ۲: بعد از کلمه کُلُّ، اگر مَنْ بیاید، حتماً موصول است: (كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ)

نکته ۳: در بیشتر تمرین‌های کتاب، بعد از مَنْ شرط، فعل به صورت غائب آمده است.

نکته ۴: مَنْ شرط، در تمرین های کتاب، غالباً نقش مبتدا را دارد. خبرِ مَنْ شرطی که مبتدا است، فعل شرط به اضافه ی جواب شرط است.

نکته ۵: مَنْ شرط در ظاهر فعل مضارع تغییر ایجاد و آن را مجزوم می کند.

نکته ۶: مَنْ شرط، در معنای فعل ماضی و فعل مضارع تغییر ایجاد می کند.

ما (هر چه، هر آن چه): اسم است و نباید آن را با انواع دیگر ما اشتباه بگیریم.
انواع ما:

۱. حرف نفی: قبل از فعل ماضی و مضارع و برای منفی کردن فعل به کار می رود.

۲. حرف کافّه: به حروفی مانند اِنْ اضافه می شود و معنای فقط و تنها می دهد: اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ.

۳. اسم تعجب: بر سر فعل تعجب «ما أَفْعَل» می آید و همیشه نقش مبتدا و محلاً مرفوع را داراست و در تجزیه می گوئیم: (نکره و مبنی بر سکون: ما أَجْمَل غابات مازندران و طبیعتها).



۴. اسم موصول: غالباً وسط جمله می آید و به معنای چیزی که است. هرگاه «ما» در جمله بیاید ولی مابعدش فعل نباشد و جمله هم سؤالی نباشد، در این صورت «ما» موصول است: **أَنْفَقَ بِمَا عِنْدَكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.**
أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ:

۵. اسم استفهام: معمولاً در ابتدای جمله می آید: **ما اسمک الکریم؟**

۶. اسم شرط: **ما تفعلوا من خیر یعلمه الله.**

نکته ۱: مای شرط در تمارین کتاب، غالباً در نقش مفعول آمده است.

نکته ۲: مای شرط در ظاهر فعل مضارع تغییر ایجاد می کند و آن را مجزوم می کند.

نکته ۳: اگر قبل از ما حرف جر بیاید، حتماً حرف جر نیست.

نکته ۴: اگر بعد از کُل، ما بیاید حتماً از نوع موصول است.

نکته ۵: در معنای فعل ماضی و مضارع، تغییر ایجاد می دهد



پویش علمی
ماندگار البرز



إن (اگر): حرف است و ظاهر فعل مضارع را تغییر می دهد و آن را مجزوم می کندز در معنای فعل ماضی و مضارع تغییر ایجاد می کند. مراقب باشیم که **إن** را **إِنْ**، **أَنَّ** و **أَنْ** اشتباه نگیریم.

نکته: هر گاه «**وإن**» در وسط جمله بیاید و شرط نداشته باشد، شرطیه محسوب نمی شود اما فعل بعد از آن را به صورت مضارع التزامی ترجمه می کنیم: **العالمُ حَيٌّ وإن كان ميتاً.**

إذا (هرگاه، اگر): اسمی است که فقط در معنای فعل شرط و جواب شرط تغییر ایجاد می کند و ظاهر آن تغییری ایجاد نمی کند و غالباً بر سر فعل ماضی می آید: **وإذا خاطبهم الجاهلون، قالوا سلاماً.**

إذا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ



پویش علمی
ماندگارالبرز





فعل شرط

بلافاصله بعد از ادات شرط به کار می رود.

فعل شرط، یا به صورت فعل ماضی است و یا به صورت فعل مضارع، و هیچ گاه نمی تواند فعل امر باشد.

اگر قبل از فعل شرط، لا آمده باشد آن غالباً لای نفی است.

فعل شرط اگر مضارع باشد، آن را حتما باید به صورت مضارع التزامی ترجمه کنیم.

ما تُقَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ

مَنْ يَفْكَرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَايَا غَالِبًا.

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ.

مَنْ يُحَاوِلْ كَثِيرًا يَصِلْ إِلَى هَدَفِهِ.

مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ.

بستن خبر بستید / می یا بستید

یا ر می نکنید / یار می کند

فکر کند / در اما می ماند

جواب شرط

تلاش کند / می رسد

ما تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

إِنْ تَزْرَعُ خَيْرًا تَحْصُدُ سُورًا.

مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ فِي الْإِمْتِحَانِ.

إِنْ تُطَالِعَ كِتَابَ «مُنِيَّةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» يُسَاعِدُكَ عَلَى كِتَابَةِ إِنْشَاءِكِ.

مَنْ يَلْتَزِمُ بِهَا يَنْجَحُ. / بایمده باشد / مرتب کار / مطالعه بدنی / یاری می کند

فعل شرط اگر ماضی باشد، می توانیم آن را به دو صورت ترجمه کنیم: ۱. مضارع التزامی. ۲. ماضی ساده

صَبَرَ ظَفَرَ. مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ.

اگر فعل شرط به صورت مضارع با لَمْ بیاید، به صورت مضارع التزامی منفی ترجمه می شود: مَنْ لَمْ يَتَحَمَّلْ

الْمَشَاكِلَ لَمْ يَصِلْ إِلَى أَهْدَافِهِ.



پویش علمی
ماندگار البرز





اگر فعل ماضی باشد و بعد از این، ما و من شرط بیاید، محلاً مجزوم است.

جواب شرط: جواب شرط به دو گونه به کار می‌رود: ۱. اسم ۲. فعل

اگر جواب شرط، جمله‌ی اسمیه باشد و یا با این شروع شود، حتماً با فای جزاء شروع می‌شود:

من لم یتب فأولئك هم الظالمون. جواب شرط
من یفعل ذلك فهو من الظالمین. جواب شرط
من غلبت شهوته عقله فهو شر من البهائم. جواب شرط
(و ما تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ) جواب شرط
من یتوکل علی الله فهو حسبه. / ما تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ، فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ. جواب شرط

۳. اگر جواب شرط، فعل نهی یا فعل امر مخاطب باشد و یا فعل امر غائبی باشد که با ل شروع می‌شود و به

معنای باید است، بر سر آن حتماً فای جزاء می‌آید:

إذا كان اثنان يتناحیان فلا تدخل بينهما.



مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ، فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا.

۱.۴ اگر جواب شرط با قَدْ و یا با سین و سوف شروع شود، بر سر آن حتماً فای جزاء می آید.

مَنْ أَهْدَى إِلَيْكَ عِيُوبَكَ، فَقَدْ خَدَمَكَ.

إِنْ تَقْرَأُ إِنِّشَاءَكَ أَمَامَ الطُّلَابِ، فَسَوْفَ يَتَنَبَّهُ زَمِيلُكَ الْمُشَاغِبِ.

۱.۵ اگر جواب شرط با مای نفی، یا با لَنْ شروع شود، حتماً جواب شرط با فای جزاء شروع می شود:

۱.۶ اگر جواب شرط با لَمْ یا لای نفی شروع شود، هرگز نباید با فای جزاء شروع شود.

۷. جواب شرط، بعد از حرف «و» نمی آید: (إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ)

خود آزمایی: عین فعل الشرط و جواب الشرط فی العبارات التالیة ثم ترجمها.

۱. ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾

.....

۲. فَإِنْ تُحَاوِلْ رُؤْيَاهُ جَنَاحِيهِ لَا تَقْدِرْ.

.....

۳. فَإِذَا وَقَفَ طَيْرٌ عَلَيْهَا تَصِيدُهُ.

.....

۴. مَنْ يَفْكُرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا غَالِبًا.

.....



پویش علمی
ماندگار البرز





۵. إِنْ تَحْتَرَمُوا الْآخِرِينَ، تَكْتَسِبُوا حَبَهُمْ.

۶. مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطَاؤُهُ.

۷. مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

۸. مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لِّآخِرَتِكَ.



۹. إِنْ تَزْرَعْ خَيْرًا، تَحْصُدْ سُورًا.

۱۰. إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَى النَّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ.

۱۱. إِذَا اجْتَهِدْتَ، نَجَحْتَ.

۱۲. ﴿وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾



۱۳. ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾

۱۴. ﴿وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾

۱۵. مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ.

۱۶. مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ.



۱۷. ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمَهُ اللَّهُ﴾

۱۸. ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾

۱۹. ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾

۲۰. مَنْ سَأَلَ فِي صِغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ.

۲۱. مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ، حَصَدَ الْخُسْرَانَ.

۲۲. إِذَا غَضِبْتَ، فَاسْكُتْ.

۲۳. مَنْ جَرَّبَ الْمُجْرِبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ.

۲۴. إِنْ هَجَرْتَ سَوَاءُ عَشِيَّتِي وَغَدَاتِي.

۲۵. وَإِنْ شَكَوْتُ إِلَى الطَّيْرِ نَحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ.

۲۶. وَجَدْتَ رَائِحَةَ الْوُدِّ إِنْ شَمَمْتَ رُفَاتِي.



پویش علمی
ماندگارالبرز



۲۷. مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخْوَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَقُلْ فِيكَ شَرًّا فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ صَدِيقًا.

۲۸. مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ.

۲۹. مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ.



پویش علمی
ماندگارالبرز

